



عن عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

اصطلاحات اصولی «حکم»، «موضوع»، «متعلق حکم» و

«متعلق موضوع» و تفاوت‌های آن‌ها

شناسنامه مطلب	
e-o-42	کد مطلب
اصول فقه / اصطلاحات	موضوع
	موضوع مرتبط
علمی / فقه و اصول / اصول فقه / کمک آموزشی / اصول الفقه مظفر / تبیین	رده
حکم، موضوع، متعلق حکم، متعلق موضوع	برچسب
این محتوا، از سایت اسلام کوئست در اختیار شما قرار داده شده است.	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمو

nomov.ir

با توجه به تعاریفی که از هر یک ارائه می‌شود، تفاوت میان این موارد روشن می‌شود.

۱. حکم: یعنی آنچه شارع آن را جعل کرده باشد؛ خواه حکمی تکلیفی (مانند وجوب) و خواه حکمی وضعی (مانند طهارت) باشد. [۱]

۲. موضوع: یعنی آنچه بر آن چیزی وضع شده است؛ لذا در احکام و قضایای شرعی به آن «موضوع حکم» گفته می‌شود.

۳. موضوع حکم: مجموع چیزهایی که فعلیت حکم مجعول بر آنها توقّف دارد «موضوع حکم» می‌گویند. برای مثال؛ فعلیت وجوب حج، بر وجود مکلف مستطیع متوقّف است. بنابراین، مکلف مستطیع، موضوع حکم وجوب حج است. به بیان دیگر؛ موضوع حکم، مکلفی است که شرایط عامه تکلیف و شرایط خاص آن حکم و تکلیف خاص را دارد و بعد از آن، حکم در حق او جعل شده و فعلیت یافته است؛ یعنی فرض شده که فعل خارجی را که طلب (امر) یا زجر (نهی) مولا به آن تعلق گرفته، انجام می‌دهد و یا ترک می‌نماید. پس مکلفی که شرایط تکلیف؛ همچون عقل، بلوغ و غیره را دارا است و طلب فعل یا ترک آن از او خواسته شده، موضوع حکم به شمار می‌آید.

بنابراین، در مثال بالا به شخص عاقل و بالغ و مستطیع که انجام این کار از او خواسته شده، هرچند هنگام خطاب مولا حاضر نباشد (وجودش مفروض گرفته شده باشد) «موضوع حکم» گفته می‌شود. [۲] همان‌طور که واضح است به «وجوب» که برای حج تشریع شده است؛ «حکم» گفته می‌شود.

البته در قضایای شرعی؛ مثل: «الخمر نجس»، موضوع حکم، خمر (شراب) خارجی یا عنوان خمریت است و حکم آن، نجاست است؛ از این‌رو در اصول در بسیاری از موارد، موضوع حکم به این معنای اخیر به کار می‌رود. بنابراین، بهتر است میان موضوع حکم، که مکلف است، و موضوع حکم در قضایای شرعی، فرق گذاشته شود. [۳]

۴. متعلق حکم: آنچه که مولا انجام یا ترکش را از مکلف می‌خواهد «متعلق حکم» نامیده می‌شود. در مثال وجوب حج؛ خود حج، متعلق حکم است و در مثال «شرب الخمر حرام»؛ متعلق حکم، شرب خمر (فعل مکلف در خارج)، است. [۴]

۵. متعلق موضوع: عنوانی که به صورت وصف یا قید، دایره موضوع فقهی را محدود و مشخص می‌کند. برای مثال؛ در مسئله «آب مضاف، با ملاقات نجاست نجس می‌شود»، مضاف؛ آب را مقید کرده است. یا در مثال «اکرم مجتهداً هاشمياً»، صفت هاشمی؛ متعلق موضوع (یعنی متعلق مجتهد) است. [۵]

[۱]. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، شرح: محمدی، علی، ج ۱، ص ۲۲۳، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷ ش.

[۲]. فرهنگ نامه اصول فقه، ص ۸۱۸.

[۳]. همان.

[۴]. نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۱۴۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.

[۵]. مظفر، محمد رضا، اصول فقه، شرح: اشرفی، حسن، نهاییه الایصال، ج ۲، ص ۱۳۴، قم، نشر قدس، ۱۳۸۵ ش.